



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکته

| | | | | | |
|---------|---|------|----|-------|------------|
| مقرر | حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش | جلسه | ۴۲ | تاریخ | ۱۴۰۰/۰۹/۲۱ |
| عنوان ۱ | حجیت ظن | | | | |
| عنوان ۲ | حجیت مطلق الظن | | | | |
| عنوان ۳ | مطلب دوم: امتناع یا عدم امتناع جعل حجیت برای ظن | | | | |
| عنوان ۴ | اسباب امتناع جعل حجیت برای ظن | | | | |
| عنوان ۵ | سبب اول: معارضه جعل حجیت برای ظن با قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان و یا حق الطاعة | | | | |
| عنوان ۶ | مبنای مختار در حل تعارض بین جعل حجیت برای ظن و حکم عقلی | | | | |

بحث ما در امکان حجیت اماره ظنیه بود که به تفسیر معنای حجیت اماره ظنیه منتهی شد. مبنای میرزا و مرحوم آخوند و استاد شهید مرحوم آقای صدر را بیان کردیم و در بیان مختار معنای حجیت اماره ظنیه بودیم و اینکه فرق این معنای حجیت با آنچه مرحوم میرزا و حتی بزرگان دیگر که نظر آنان را بیان کردیم چیست.

حجیت عقلی و شرعی را تعریف کردیم و گفتیم حجیت عقلی به معنای استحقاق عقاب بر مخالفت مولا (منجزیت) و یا عدم استحقاق عقاب بر عدم مخالفت مولا است (معذرت) و حجیت شرعی به معنای توسعه یا تضییق دایره حق الطاعة مولا است به تعبیر دیگر توسعه یا تضییق شرعی دایره موافقت یا مخالفت با امر مولا است. در پاسخ مرحوم میرزا که می فرمود منجزیت و معذرت، حکم صرف عقلی است و قابل دخل شرع نیست، گفتیم اصل منجزیت و معذرت حکم عقل است اما دایره این منجزیت و معذرت به دست شارع است؛ مولا است که می تواند دایره این منجزیت را معین کند.

بر این اساس، بنابر حق الطاعة معنای حجیت اماره ظنیه نافی تکلیف، تضییق دایره منجزیت و توسعه دایره معذرت است؛ زیرا اگر این حجیت شرعی نبود، از آنجا که عقل می گوید مخالفت مولا قبیح است، عبد مکلف بود که اگر ظن و یا احتمال به مخالفت هم داشت، به این ظن و احتمال ترتیب اثر دهد؛ اما وقتی شارع اماره ظنیه نافی تکلیف را حجت قرار داد، معنایش این است که اگر اماره ظنیه ای قائم بر عدم التکلیف شد، دیگر احتمال ثبوت تکلیف مولا منجزیت ندارد و یا به تعبیر دیگر: معذرت را از معذرت عقلی قطع به عدم تکلیف، به ظن به عدم تکلیف توسعه می دهد.

شارع با جعل حجیت برای اماره قائم بر ثبوت تکلیف، دایره منجزیت را به خصوص ما قامت علیه اماره الظنیه تضییق می دهد به عبارت دیگر به خصوص آن احتمال و ظن مطابق با این اماره ظنیه تضییق می کند و احتمالات متعدد دیگر از منجزیت خارج می شود درحالی که بنابر حکم عقل به حق الطاعة، باید احتیاط کرده و تمام احتمالات

تکلیف را امتثال می نمود؛ اما هنگامی که شارع این اماره ظنیه مثبتة تکلیف را حجت قرار داد، معنایش این است که ظن و احتمال مطابق با این اماره منجز است و اگر عبد به این عمل کند، عمل به احتمالات دیگر لازم نیست؛ لذا تضییق در دایره منجزیت است؛ زیرا وقتی شارع می گوید من این اماره ظنیه را حجت قرار دادم، به این معناست که من مؤدای این اماره خاص را از تو می خواهم؛ و الا فرقی بین جعل حجیت و عدم جعل حجیت نخواهد بود و جعل حجیت برای آن لغومی شود؛ زیرا اگر جعل حجیت هم نمی کرد برای آن، حجت می بود.

بنابراین تفسیری که ما از حجیت ارائه کردیم، تفاوتی بین حجیت امارات و اصول نیست؛ زیرا همانطوری که معنای حجیت اماره اگر نافی تکلیف بود، توسعه دایره معذرت است، حجیت اصل نافی تکلیف نیز به معنای توسعه دایره معذرت است و همانطوری که حجیت اماره مثبتة تکلیف به معنای حصر دایره منجزیت در این اماره مثبتة تکلیف است، معنای اصل مثبتة تکلیف نیز حصر منجزیت در آن اصل است.

بنابراین طبق تفسیری که ما از حجیت بیان کردیم، معنای حجیت در اصول و امارات یکی است؛ و صحیح نیز همین است؛ زیرا اصولی وقتی می گوید حجت، معنای حجت او در اماره با معنای حجت او در اصل تفاوت ندارد؛ نه اینکه بگوییم معنای حجیت در امارات، طریقت است و معنای حجیت در اصول، چیز دیگری غیر از طریقت است. در اینجا یک ان قلتی وجود دارد که اگر معنای حجیت در اماره با معنای حجیت در اصل یکی است، پس چگونه در موارد تعارض اماره و اصل، اماره بر اصل مقدم می شود؟ که می گوییم این بحث دیگری است که در آینده روشن خواهیم نمود که نکته تقدم چیست.

اما بنابر مبنای قاعده قبح عقاب بلا بیان، حجیت اماره نافی تکلیف یا اصل نافی تکلیف بنابر اینکه حجیت در اماره و اصل به یک معنا باشد. هیچ توسعه ای در دایره معذرت ایجاد نمی کند؛ زیرا اگر اصل نافی تکلیف نیز نبود، خود قاعده قبح عقاب بلا بیان معذرت داشت؛ لذا جعل حجیت در اماره یا اصل نافی تکلیف، هیچ توسعه ای در دایره معذرت به وجود نمی آورد؛ اما حجیت اماره یا اصل مثبت تکلیف، بنابر قاعده قبح عقاب بلا بیان، توسعه در دایره منجزیت است؛ زیرا اگر این اصل و اماره مثبتة تکلیف نبود، ما طبق قاعده قبح عقاب بلا بیان از انجام تکلیف واقعی معذور بودیم؛ اما اکنون که اماره یا اصل مثبتة تکلیف قائم شد و شارع آن را حجت قرار داد، به این معناست دایره معذرت را تضییق کرده و دایره منجزیت را توسعه داده است.

بنابراین بنابر قاعده قبح عقاب بلا بیان، حجیت شرعیه منجر به توسعه دایره تنجیز و عدم توسعه دایره معذرت می شود؛ اما بنا بر قاعده حق الطاعة، جعل حجیت برای اصل نافی تکلیف، به معنای توسعه معذرت و جعل حجیت در اصل و اماره مثبت تکلیف موجب حصر دایره منجزیت می شود؛ بنابراین کدام مبنا با این قول خداوند متعال سازگار است که می فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۱

خداوند بر مؤمنان منت نهاد [= نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

خداوند بعث رسل که به معنای جعل حجیت است را منت بر مؤمنین قرار داده است و آنچه با امتنان سازگار است، توسعه معذرت و توضیح منجزیت است؛ اما توسعه دایره منجزیت با امتنان سازگار نیست که بنابر قاعده قبح عقاب بلا بیان، جعل حجیت برای اماره و اصل، دایره منجزیت توسعه داده می شود که این با امتنان سازگار نیست. نتیجه اینکه:

۱. عدم صحت مبنای میرزا که حجیت را به معنای جعل طریقت تفسیر کرد روشن شد؛ اگر فرضاً طریقت ذاتی هم برای اماره وجود داشت، آنچه این طریقت را حجت قرار می دهد، نکته معذرت و منجزیت آن است که حجت عقلی این است که اگر عبد مخالف مولا انجام داد، استحقاق عقاب دارد و اگر مخالفت مولا انجام نداد، استحقاق عقاب ندارد؛ حجیت یعنی این و حجیت شرعی نیز نمی تواند خارج از دایره حجیت عقلی باشد؛ بلکه حجیت شرعی نیز به همین معناست و شاهدش هم این است که شکی نیست که اصولیون همانطور که امارات را حجت می نامند، اصل را نیز حجت می نامند که این با تفسیر حجیت به طریقت سازگار نیست؛ زیرا اصل، طریقت ندارد؛ بلکه وظیفه عملی را تعیین می کند.

۲. ایراد ما بر فرمایش استاد شهید رضوان الله تعالی علیه در اینکه فرمودند «فرق اساسی ای در عالم ثبوت بین حجیت به معنای طریقت -طبق مبنای میرزا- و با حجیت به معنای منجزیت در نظر آخوند وجود ندارد زیرا هر دو عبارت، ابراز اهتمام تکلیف یا ابراز عدم اهتمام به تکلیف است؛ بلکه تنها در مقام اثبات متفاوتند و لسان آنها فرق دارد» روشن شد زیرا این دو در مقام ثبوت نیز متفاوتند و منجزیت و طریقت، لسان نیستند؛ بلکه خود حجیت، به معنای منجزیت و معذرت است؛ نه اینکه منجزیت و معذرت، تنها یک لسان و مقام اثباتی باشد و در مقام ثبوت بین طریقت و منجزیت تفاوت نباشد؛ زیرا اگر ابراز اهتمام به تکلیف حجت است، به لحاظ این است که منجزیت ایجاد می کند و اگر ابراز عدم اهتمام به تکلیف واقعی معذرت می آورد به این دلیل است که عبد را از مخالفت با آن تکلیف واقعی معذور می دارد؛ این مهم است که عبد نسبت به تکلیف واقعی معذور است و یا نسبت به تکلیف واقعی معذور نیست؛ این اصل حجیت است و اصلاً معنای حجیت این است که برآیا عبد مخالفت مؤاخذه می شود و یا مؤاخذه نمی شود؛ نه اینکه لسان تعبیر از جعل حجیت باشد.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين